



## ۱- مقدمه و معرفی کتاب

آوردن بسیاری از مستشرقان به ترجمه این منظومه بی مانند به زبان فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، هندی، و ترکی، و توجه به اهمیت پیوند فرهنگی ملل جهان اسلام، و به ویژه دو قوم ایرانی و عرب، انگیزه اصلی این محقق و مترجم در ترجمه کتاب بیان شده است.

بی هیچ تردیدی، **منطق الطیر** عطار یکی از برجسته ترین شاهکارهای ادبیات عرفانی جهان به شمار می رود. از این اثر گرانقدر تاکنون چند تصحیح ارزشمند بر اساس نسخ خطی گوناگون صورت گرفته است که از آن میان می توان به تصحیح اخیر استاد دکتر شفیع کدکنی اشاره کرد<sup>۱</sup>. تحقیق و عده چند ساله این تصحیح، نویسنده این مقاله را به یاد ترجمه عربی **منطق الطیر**<sup>۲</sup> از دکتر بدیع محمد جمعه انداخت که حدود سه سال پیش به دستم رسیده بود؛ ثمره مراجعه دوباره به این کتاب، نوشتار زیر است که شاید بتوان آن را معرفی و نقدی بر آن شمرد! مشخصات این کتاب چنین است:

## ۲- بررسی ساختار بخش نخست کتاب

این کتاب، در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول، تحقیق درباره عطار و منظومه **منطق الطیر**.

بخش دوم، ترجمه **منطق الطیر** به عربی. شناخت فریدالدین عطار، منظومه **منطق الطیر**، آراء و اندیشه های عطار، و بحثی درباره جایگاه عطار، عنوان فصل های سه گانه و خاتمه ای برای بخش نخست کتاب است؛ این بخش در حکم تحقیقی مستقل درباره عطار به شمار می رود.

**منطق الطیر**، لفریدالدین عطار نيسابوری، دراسه و ترجمه الدكتور بدیع محمد جمعه، دار الأندلس، بیروت، ۱۹۹۶ م - ۱۴۱۶ هـ.

نویسنده در مقدمه این کتاب، به ترتیب از سنایی، عطار، و مولوی به عنوان سه رکن بزرگ تصوف در ایران، و از **منطق الطیر** به عنوان بزرگ ترین و مشهورترین منظومه جاوید عطار یاد کرده است. روی

۱-۲ ذکر عنوان مباحث طرح شده در فصل های سه گانه بخش اول

دکتر مهدی نیک منش



- شیخ (شیوخ) عطار .
- اطلاعات عطار .
- دیدگاه شاعر نسبت به فلسفه و فلاسفه .
- مذهب عطار .
- پاره‌ای نکات دیگر درباره زندگی عطار .
- وفات عطار .
- چگونگی درگذشت عطار .
- قبر عطار .
- موضوعات مطرح شده در فصل دوم با عنوان « منظومه منطق الطیر » :
  - مقدمه‌ای در تألیفات عطار .
  - تعریف داستان منطق الطیر ( . . . قالب ، تعداد ابیات ، سال تألیف ) .
  - معرفی ساختار و ترتیب مطالب کتاب .
  - منطق الطیر ؛ میان دو مقوله ابداع یا اقتباس .
  - حکایت شیخ صنعان .

از این کتاب ، می‌تواند خواننده این مقاله را با روش مندی و میزان اطلاع و آگاهی این محقق و مترجم عرب در زمینه عطارپژوهی آشنا کند .

- عنوان مباحث فصل اول :
- نام ، لقب ، کنیه ، و خانواده (پدر و جد).
- تاریخ تولد و مدت زندگی .
- ورود در وادی تصوف .

عنوان مباحث طرح شده در فصل سوم ( آراء و اندیشه های عطار در منطق الطیر ) :

- مراد و مرید .
- خدا و جهان .
- عشق الهی .
- ادراک و اتحاد ؛ نهایت راه صوفی .
- مقامات و احوال .
- شرحی بر هفت وادی یا هفت شهر عشق .
- طرح شکل های گوناگون فنا در منطق الطیر .
- عطار و اندیشه ملامتی .
- دیدگاه شاعر درباره شیطان .
- و خاتمه ای درباره جایگاه عطار ، و نظر شاعر درباره خودش .

۲-۲ بررسی مآخذ بخش نخست

منابع سه گانه عربی ، فارسی و ترکی ، و اروپایی کتاب از آشنایی نویسنده با ابزار لازم برای تحقیق - زبان دانی و مآخذ شناسی - خبر می دهد .  
الكامل فی التاریخ ، فتوحات مکیه ، فصوص الحکم ، التصوف ، اللّمع ، رساله الملامتیه ، عوارف المعارف ، رساله الطیر (أبو حامد غزالی) ، الرساله القشیریة ، التعرف لمذهب أهل التصوف ، رساله الغفران ، كشف المحجوب ، نفحات الأنس ، أسرار التوحید ، و ...  
گزینه ای از مآخذ عربی ، و رساله الطیر ابن سینا ، تذکره دولتشاه سمرقندی ، سیر العباد الی المعاد ، شرح و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار (فروزانفر) ، جست و جودر احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری (سعید نفیسی) ، تذکره الاولیاء ، و به ویژه منطق الطیر نسخه پاریس (۱۸۵۷م) ، نسخه اصفهان (۱۳۱۹ش) و (۱۳۳۴ش) ، نسخه تهران (۱۳۴۷ش) نمونه ای از منابع فارسی ؛ ترجمه ترکی منطق الطیر از گولپینارلی ، و چند مآخذ زیر ، گزینشی از میان منابع و مآخذ این بخش از کتاب به شمار می رود :

-Farid Attar : Mantic uttair (Garcin de Tassy) Paris 1862.

-Farid Attar : Elahi- Nameh , Trans: Rouhani , Paris 1691.

- Ritter (V.H.): Das Meer der seele mench wela und Gott in den ges chichten deforiduddin Attar , Leiden, 1955.

مراجعه و توانایی استفاده از منابع قابل توجه به زبان فارسی ، و درک متن منطق الطیر چه بسا بتواند نشان از تحصیل مؤلف در ایران باشد<sup>۳</sup>. از سوی دیگر ، عدم مراجعه مؤلف به برخی مآخذ فارسی تازه تری چون مقدمه مختار نامه از استاد شیعی کدکنی ، و ... از کاستی های منابع این کتاب به شمار می رود<sup>۴</sup>.

۳-۲ نقد بخش اول

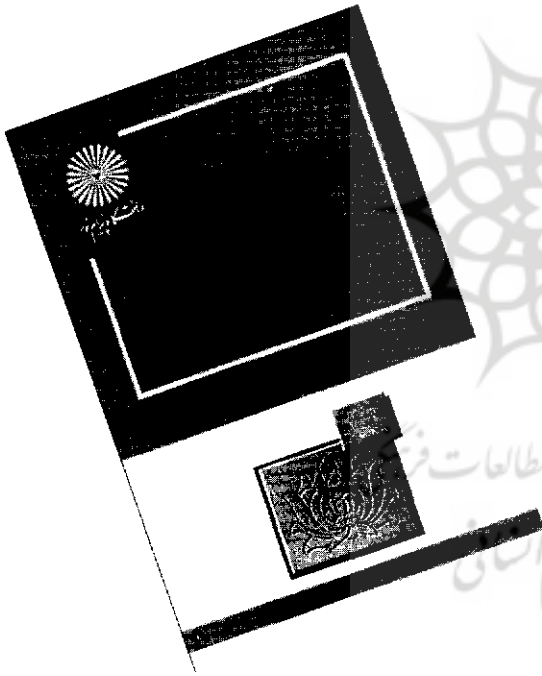
۳-۱-۳-۲ روش تحقیق : تنوع منابع ، دسته بندی ، قدرت تحلیل ، و بالاخره شهادت اظهار نظر و طرح دیدگاه و استنباط خود ، از وجوه مثبت این پژوهش به شمار می رود . به نمونه ای از شیوه محقق که می تواند الگویی برای روش شناسی علمی یا متدولوژی باشد ، توجه کنید ؛ برای نمونه ، ترتیب و توالی مطالب در بحث از « مذهب عطار » چنین است : پژوهشگران متقدم و متأخر ، درباره مذهب عطار اختلاف نظر

دارند . برخی وی را سنی ، برخی او را شیعی ، و گروهی هر دو دیدگاه را در وی جمع دیده اند ؛ یعنی وی شیعی است ، اما تظاهر به مذهب اهل سنت می کند تا از تعرض و آزار آنان در امان بماند .

- گارسین دو تاسی در مقدمه ترجمه فرانسوی خود از منطق الطیر ، با استناد به مدح خلفای سه گانه در آغاز این منظومه ، عطار را سنی می داند .  
- استاد سعید نفیسی ، عطار را سنی شافعی می خواند .  
- از نظر دکتر عبدالوهاب عزام ، عطار سنی است .  
- استاد فروزانفر ، با توجه به ظاهر مدح عطار از خلفای سه گانه ، و مدح شافعی و ابوحنیفه در آثارش ، وی را سنی می داند .  
دکتر بدیع محمد جمعه ، در مقابل این دیدگاه ، در قسمتی مستقل به طرح دیدگاه مخالف (شیعه انگاری عطار) پرداخته است :  
- قاضی نور الله شوشتری ، عطار را شیعی می داند و تمام مدیحه های وی را درباره صحابه پیامبر تأویل می کند تا شیعی بودن عطار را ثابت کند .

- پرتلس ، در تشیع عطار تردیدی ندارد .

- یان ریپکا ، با پیروی از دیدگاه پرتلس و با نظر به تألیفات معاصران



عطار ، وی را سنی می داند ، اما تسننی که چه بسا به جهت تقیه بوده است ؛ زیرا معتقد است که شاعر در نهایت به تشیع خود اقرار می کند و همین انگیزه ای می شود تا اهل سنت ، خانه وی را غارت ، و خود وی را به قتل تهدید کنند .

- ادوارد براون ، انتساب کتاب مظهر العجایب به عطار - منظومه ای در مدح علی ابن ابی طالب - را انگیزه ناخشنودی و دشمنی یکی از علمای اهل تسنن در سمرقند ، و علت تکفیر و نسبت الحاد به شاعر می داند .  
- گولپینارلی معتقد است در قرن نهم هجری یا پس از آن ، عطار دیگری که شیعی است و کتاب مظهر العجایب ، لسان الغیب ، و اشتر نامه از اوست ، با تخلص «عطار» پیدا شده و همین سبب خطای عطار پژوهان در نسبت شیعی گری به عطار مورد نظر ما شده است .

نویسنده پس از طرح آرای یاد شده، نظر خود (سنی دانستن عطار) را با دلایلی چند مانند: استناد به آراء کلامی عطار در آثارش، ذکر مدح خلفای راشدین و عدم ترجیح یکی بر دیگری، ذم تعصب در مقدمه **منطق الطیر**، و... مطرح کرده است. وی می افزاید: اگر با منظومه‌ای از منظومه‌های عطار روبه‌رو شویم که از مدح خلفای ثلاثه - ابوبکر، عمر و عثمان - خالی باشد، بی تردید باید تصرف برخی غلاة شیعه را در حذف نام این سه خلیفه، از ذهن دور نداشت.<sup>۵</sup>

این شیوه برخورد علمی، در نگاه مؤلف به نسبت ملاقات مولوی با عطار، تاریخ و قصه وفات عطار، گور جای او، و... نیز به چشم می خورد.

۲-۳-۲ لغزش‌ها: با وجود محاسنی که به ویژه درباره روش مندی نویسنده کتاب گفته شد، بخش نخست از پاره‌ای سهوها و لغزش‌ها به دور نیست:

۲-۳-۲-۱ دکتر بدیع محمد جمعه، در نقد و رد نظر استاد فروزانفر (اویسی دانستن عطار) - با وجود آنکه خود منظور از «اویسی بودن» را ذکر کرده - دست به احتجاجی زده که به دور از خطا نیست:

«لَكِنَّا لَا نَعْلَمُ أَنَّ أَوْيسَ الْقُرْنِيِّ قَدْ أَسَسَ مَذْهَبًا أَوْ طَرِيقَةً صُوفِيَّةً، كَمَا لَمْ يُخْبِرْنَا أَحَدٌ مُعاصِرِيهِ بِأَنَّهُ كَانَ صُوفِيًّا بَلْ كَانَ زَاهِدًا، فَفِي وَقْتِهِ لَمْ يَكُنْ لِلصُّوفِيَّةِ وجودٌ، إِذْ إِنَّ الصُّوفِيَّةَ بَدَأَتْ فِي الظُّهُورِ فِي الْعَامِ الْأَخِيرِ مِنَ الْقَرْنِ الثَّانِي وَ أَوْيسُ كَانَ مِنْ رِجَالِ الْقَرْنِ الْأَوَّلِ الْهَجْرِيِّ»<sup>۶</sup>

۲-۳-۲-۲ نسبت قطعی نه اثر تذکره الاولیا، اسرار نامه، الهی نامه، پندنامه، خسرو نامه، دیوان، مختار نامه، مصیبت نامه، و **منطق الطیر** به عطار<sup>۷</sup>، دیگر امروز پذیرفتنی نیست و پندنامه و خسرو نامه را دیگر کسی از عطار نیشابوری نمی داند.<sup>۸</sup>

۲-۳-۲-۳ مؤلف، پس از آنکه همه پرندهگان را واقعی می داند، و تنها سیمرغ را وجودی وهمی می شمارد، با استناد به بیت:

ابتدای کار، سیمرغ ای عجب

جلوه گر بگذشت بر چین نیم شب<sup>۹</sup>

می نویسد: «... والعطار يُقَصُّ عَلَيْنَا قِصَّتَهُ فِي أَوَّلِ مَنْطِقِ الطَّيْرِ وَ يُخْبِرُنَا بِأَنَّهُ يَنْتَسِبُ إِلَى بِلَادِ الصِّينِ»<sup>۱۰</sup> «لغزش نویسنده در نسبت سیمرغ به چین، بر هر خواننده آشنا به منظومه **منطق الطیر** آشکار است. عطار، چین پر رمز و راز را با توجه به پیشینه نگارگری نقاشان چینی - که در داستان نقاشان چینی و رومی مثنوی نیز بدان بر می خوریم - و به ویژه تمهیدی که شاعر از ذکر چین، برای امکان تأویل حیرت آور حدیث نبوی «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَتَوَلَّوْا بِالصِّينِ» در ترغیب به سوی سیمرغ حقیقت، نقل کرده است و هرگز قصد ندارد چین را خاستگاه سیمرغ معرفی کند!

۲-۳-۲-۴ مؤلف با استناد به گفته آنتونیو - مستشرق ایتالیایی - و بیزی، و اشاره به ریشه واژه «سیمرغ» در اوستا و پهلوی به شکل «سینامیرغا، سین مورغ یا مورو»، سیمرغ را پرنده ای می داند که با وجود تفاوت مصداقی با آنچه عطار در منظومه اش انگاشته، جایگاه قابل توجهی نزد ایرانیان قبل از اسلام داشته است؛ اما هنر عطار را در این

می داند که پس از گذشت سالیان بسیار، به سیمرغ حیات تازه ای بخشیده، در این میان برای اینکه بتواند جناس بین «سیمرغ و سی مرغ» را بیافریند، تا بتواند از آن در طرح موضوع وحدت وجود بهره ببرد، دست به تحریف اندکی می زند.<sup>۱۱</sup>

به نظر نگارنده، حضور جناس زیبایی یاد شده و طرح بسیار فشرده چارچوب اصلی این داستان در شعر خاقانی، نسبت آفرینش این جناس و پرورش این داستان را به عطار باطل می کند.

خاقانی در صفت همدان و کوه الوند گفته است:

سیمرغ به دامتش فرو دید

سی مرغ دگر چو خود برو دید

صد ساله بلند رفته هر یک

قافی به دهان گرفته هر یک

کار همدان چه دست بالاست

کاروند قرارگاه عنقااست<sup>۱۲</sup>

۲-۳-۲-۵ مؤلف، از دیدگاه عطار نسبت به شیطان در شگفت است؛ وی می نویسد: با وجود چهره منفور شیطان در باور اسلامی، عطار را می بینیم که مرتبه شیطان را والا توصیف می کند و وی را در جایگاه معلمی برای موسی قرار می دهد: «كُلُّ مَا يَهْمُنِي مِنَ حَدِيثِ الْعَطَّارِ عَنِ الشَّيْطَانِ هُوَ تِلْكَ الْأَفْكَارُ الَّتِي حَاوَلْتُ فِيهَا شَاعِرُنَا إِعْلَاءَ شَأْنِ الشَّيْطَانِ وَ مُحَاوَلَةَ تَبْرِيرِهِ لِتَدْمِ سُجُودِهِ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى»<sup>۱۳</sup>. نویسنده در این نظر خود به سه بخش از **منطق الطیر** اشاره کرده است:

- داستان به شاگردی فرستادن موسی نزد شیطان:

حق تعالی گفت با موسی به راز

کآخر از ابلیس رمزی جوی باز

چون بدید ابلیس را موسی به راه

گشت از ابلیس، موسی رمزخواه

گفت: دایم یاد دار این یک سخن

«من» مگو تا تو نگردی همچو من<sup>۱۴</sup>

- داستان غیرت شبلی از اینکه خداوند تنها شیطان را به خطاب «لعنتی» مخصوص کرده است:

وقت مردن بود شبلی بی قرار

چشم پوشیده دلی پر انتظار

بر میان زنار حیرت بسته بود

بر سر خاکستری بنشسته بود

گه گرفتگی اشک در خاکستر او

گاه خاکستر بکردی بر سر او

سایلی گفتش چنین وقتی که هست

دیده ای کس را که او زنار بست

گفت می سوزم چه سازم چون کنم

چون ز غیرت می گدازم چون کنم

جان من کز هر دو عالم چشم دوخت

این زمان از غیرت ابلیس سوخت

چون خطاب لعنتی او راست بس

این اضافت آید افسوسم به کس

مانده شبلی تفته و تشنه جگر

او به دیگر کس دهد چیز دگر ۱۵

- داستان سرپیچی شیطان از سجده آدم، برای دیدن رازی که در وجود او به ودیعت می نهند:

عمرو بن عثمان مکی در حرم

آورد این گنج نامه در قلم

گفت چون حق می دمید این جان پاک

در تن آدم که آبی بود و خاک

خواست تا خیل ملائک سر به سر

نه خبر یابند از جان نه اثر

گفت ای روحانیان آسمان

پیش آدم سجده آرید این زمان

سر نهند آن همه بر روی خاک

لاجرم یک تن ندید آن سر پاک

باز ابلیس آمد و گفت این نفس

سجده ای از من نبیند هیچ کس

... چون نبود ابلیس را سر بر زمین

سر بید او، زان که بود اندر کمین

حق تعالی گفتش ای جاسوس راه

تو به سرزدیدنی این جایگاه

... نام تو کذاب خواهم زد رقم

تا بمانی تا قیامت متهم

بعد از آن ابلیس گفت آن گنج پاک

چون مرا روشن شد از لعنت چه باک؟

لعنت آن توست، رحمت آن تو

بنده آن توست، قسمت آن تو

چون بدیدم خلق را رحمت طلب

لعنت برداشتم من بی ادب ... ۱۵

نویسنده می افزاید: عطار از ترس اینکه مبادا در برابر این

دیدگاه شگفت با اعتراض روبه رو شود، این گفته را به عمرو بن عثمان

مکی، استاد حلاج و متوفی به سال ۲۹۶ ه. نسبت داده است ...

«اما به هر وصف ذکر این حکایت توسط عطار، گواه ایمان و اعتقاد

شاعر به این نکته است؛ لذا تنها از اعتقادات خاص عطار به نظر

می رسد. ۱۶»

به نظر نگارنده این مقاله، پاسخ به نگاه تردید آمیز این نویسنده

عرب، از سوی آشنایان به متون عرفانی فارسی آمیخته به تأویل، نه تنها

دشوار نیست، بلکه نگاه و بیانی کاملاً آشناست. عطار خود در جای

جای آثارش از تأویل آیات و احادیث بهره برده است. نگاهی گذرا به

شیوه تأویل در تفسیر کشف الاسرار ابوالفضل میبدی و آثاری همانند

آن، به خوبی تمایل ادبای عارف ما را به تأویل های دل انگیز نشان

می دهد. ۱۷. خاتمه سخن در بخش نخست کتاب، جایگاه عطار در میان

شاعران ایرانی است.

### ۳- بررسی و نقد بخش دوم کتاب

۱-۳ معرفی نسخه اساس و بررسی ساختار بخش دوم:

بخش دوم کتاب، ترجمه منطق الطیر به نثر عربی است. نویسنده در تمهید سخن، ضمن اشاره به برخی نسخ این منظومه، با ذکر دلایلی چند بر ترجیح چاپ گارسین دو تاسی (مشهور به نسخه پاریس ۱۸۵۷ م.) این نسخه را به عنوان نسخه اساس خود معرفی کرده است.

۲-۳ از محاسن کتاب

از محاسن این ترجمه، بهره مندی از نسخه های دیگری چون تصحیح دکتر محمد جواد مشکور (۱۳۴۷ ش.)، تعلیقات استاد حسن قاضی طباطبائی، و ترجمه های هندی، ترکی، فرانسوی، و انگلیسی این اثر به شمار می رود.

افزون بر ارزش نفس ترجمه این اثر و انتقال اندیشه های روح نواز عطار در منطق الطیر به دنیای عرب، اهم محاسن این ترجمه عبارت است:

۱-۲-۳ دقت در ترجمه: ذکر نمونه هایی از ترجمه برخی ابیات،

امکان مقایسه و تأمل و دقت مترجم را نشان می دهد:

- کس نداند کنه این ذره تمام

چند پرسى چند گویى والسلام ۱۸

- وَ لَنْ يَعْلَمَ شَخْصٌ قَطُّ تَمَامَ كُنْهِ ذَرَّةٍ وَاحِدَةٍ، فَمَا أَكْثَرَ مَا تَقُولُ وَ مَا

أَكْثَرَ مَا تَسْأَلُ وَالسَّلَام ۱۹.

- کار عالم حیرت است و حسرت است

حیرت اندر حیرت اندر حیرت است ۲۰

- أَمْرُ الْعَالَمِ خَلِيطٌ مِنَ الْخَيْرِ وَالْحَسْرَةِ، بَلْ إِنَّهُ خَيْرٌ فِي خَيْرِهِ فِي

خَيْرٍ ۲۱.

۲-۳-۳ ایجاز در ترجمه: یکی از مشکلات ترجمه از هر زبانی به

زبان دیگر، ناگزیری از تفصیل در زبان مقصد است؛ با وجود این یکی

از وجوه امتیاز این ترجمه، اختصار و ایجاز در ترجمه به حساب می آید.

به نمونه ای از این ویژگی توجه کنید:

- بی خودی می گفت در پیش خنای

کای خدا آخر دری بر من گشای

رابعه آنجا مگر بنشسته بود

گفت ای غافل کی این در بسته بود ۲۲

- قَالَ أَحَدُ الْوَالِهَيْنِ مُخَاطِباً لِلَّهِ: إِلَهِي، لَتَفْتَحَ بَاباً أَمَامِي فِي النَّهَائِهِ!

لَعَلَّ رَابِعَةَ كَانَتْ تَجْلِسُ هُنَاكَ، فَقَالَتْ: أَيُّهَا الْغَافِلُ، وَمَتَى أَعْلِقُ هَذَا

الباب؟ ۲۳

۳-۲-۳ سجع در کلام: از جمله زیبایی های موجود در این ترجمه،

سجع آفرینی به کمک واژه های قافیه در شعر عطار است. این هنر به

سه شکل «استفاده از واژه های قافیه»، «حذف ردیف و ذکر واژگان

قافیه»، و «تغییر در واژه های قافیه» دیده می شود:

- هر چه آورد از عدم حق در وجود

جمله افتادند پیشش در سجود<sup>۲۴</sup>  
إِنْ كُلُّ مَا خَلَقَهُ الْحَقُّ مِنْ عَدَمٍ إِلَى وُجُودٍ ، قَدْ خَرَّتْ كَلْبُهَا أَمَامَهُ فِي  
سُجُودٍ.<sup>۲۵</sup>

- مرحبا ای هدهد هادی شده

در طریقت پیک هر وادی شده

ای به سرحد سبا سیر تو خوش

با سلیمان منطق الطیر تو خوش

صاحب سر سلیمان آمدی

از تفاخر تاجور زان آمدی<sup>۲۶</sup>

- مَرَحَبًا بِكَ أَيُّهَا الْهَدَهُدُ ، يَا مَنْ لِلطَّرِيقِ هَادٍ ، وَ فِي الْحَقِيقَةِ مُرْشِدٍ  
كُلُّ وَادٍ ؛ يَا مَنْ إِلَى خُدُودِ سَبَا حُسْنُ سَيْرِكَ ، وَ يَا مَنْ مَعَ سَلِيمَانَ حَسَنَ  
مَنْطِقِ طَيْرِكَ ، فَصِيرَتِ صَاحِبِ أَسْرَارِ سَلِيمَانَ ، وَ صِيرَتِ فِي تَفَاخُرِكَ مِنْ  
أَصْحَابِ التَّبِيحَانِ.<sup>۲۷</sup>

۳-۳-۱ تکرار لغزش صاحبان شروع و تعلیقات : همچنان که  
استفاده از برخی شرح‌ها و تعلیقات بر منطق الطیر از محاسن این ترجمه  
به شمار آمد ، همین نکته خود از عیوب آن می‌تواند به شمار رود ؛ نمونه  
را به بیت زیر و ترجمه آن توجه کنید :

- چون سگی را مرد آن قربت کند

شیرمردی را به سگ نسبت کند<sup>۳۰</sup>

- فَإِذَا مَا صَادَقَ الْإِنْسَانُ كَلْبًا ، أَصْبَحَ عَظِيمَ الرِّجَالِ يُنْسَبُ إِلَى كَلْبٍ .

و در حاشیه افزوده است : اشاره إلى دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ الَّذِي كَانَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ يَأْتِي النَّبِيَّ فِي صُورَتِهِ وَ كَانَ مِنْ أَجْمَلِ النَّاسِ<sup>۳۱</sup> .

اشاره به دحیه کلبی - در توضیح مصراع دوم - نکته‌ای است که  
مترجم محترم بر اساس توضیح مشهور استاد مشکور بر این بیت  
نگاشته‌اند ، اما به نظر می‌رسد توجه عطار به سگ اصحاب کهف و نسبت  
شیرمردی بدو ، بر این دریافت ترجیح داشته باشد<sup>۳۲</sup> .

۳-۳-۲ افراط در ترجمه لفظ به لفظ : رعایت امانت و دقت بسیار

مترجم نیز از محاسن این ترجمه برشمرده شد ، لیکن در مواردی افراط  
در التزام به متن میدادیده می‌شود :

- مرحبا ای فاخته بگشای لحن

تا گهر بر تو فشاند هفت صحن<sup>۳۳</sup>

- مَرَحَبًا بِكَ أَيُّهَا الْفَاخِثَةُ ، لِتَطْلُقِي أَعْدَبَ الْأَلْحَانِ ، حَتَّى أَنْتَرِ عَلَيْكَ

جَوَاهِرَ مِلَّةٍ سَبْعَةَ صُحُوفٍ<sup>۳۴</sup> .

این موضوع ، گاه به حشو در ترجمه انجامیده است :

- گفت من از شوق دست شهریار

چشم بریستم ز خلق روزگار<sup>۳۵</sup>

- لِشِدْوَةِ الشُّوقِ إِلَى يَدِ السُّلْطَانِ ، أَعْلَقْتُ عَيْنِي عَنِ النَّظَرِ إِلَى خَلْقِ

الزَّمَانِ<sup>۳۶</sup> .

۳-۳-۳ تعبیرهای کنایی غیر قابل ترجمه : از دشواری‌های ترجمه ،

برگرداندن ترکیب‌ها و تعبیرهای کنایی است ؛ ضعف در برگردان برخی

از این تعبیرات را ببینید :

- در سخن گفتن شکر ریز آمده

در شکر خوردن یگه خیز آمده<sup>۳۷</sup>

- ... إِذْ إِنِّهَا تَسْتَيْقِظُ مِنْهُ السَّحَرِ عَلَى أَكْلِ السُّكَّرِ<sup>۳۸</sup> .

- هست دریایی ز جوهر موج زن

تو ندانی این سخن شش پنج زن<sup>۳۹</sup>

- لَقَدْ رُجِحَ الْبَحْرُ بِالْجَوَاهِرِ ، أَمَا أَنْتَ فَلَنْ تَعْرِفَ مِنْ هَذَا شَيْئًا فَمَهْمَا

ضَرَبْتَ أَحْمَاسًا فِي أَسْنَانِ<sup>۴۰</sup> .

- عقل در سودای او حیران بماند

جان ز عجز انگشت در دندان بماند<sup>۴۱</sup>

- سَيَظِلُّ الْعَقْلُ حَائِرًا فِي مَحَبَّتِهِ ، كَمَا تَعْضُ الرُّوحُ الْأَنَامِلَ مِمَّا يَهْمَا

مِنْ عَجْزٍ<sup>۴۲</sup> .

- ای میان چاه ظلمت مانده

مبتلای حبس تهمت مانده<sup>۲۸</sup>

فَيَا مَنْ ظَلَلْتَ طَوِيلًا وَسَطَّ بِئْسَ الظَّلَامُ ، وَ بَقِيَتْ فِي الْبَلْوَى حَبِيسَ  
الْإِتِّهَامِ<sup>۲۹</sup> .

۳-۳ از کاستی‌های ترجمه :

در کنار محاسن این کتاب ، برخی کاستی‌ها و لغزش‌ها نیز در این

ترجمه به چشم می‌خورد که در دسته‌بندی زیر به مهم‌ترین آنها اشاره

می‌شود :



گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



۳-۳-۴ از بین رفتن زیبایی های شعر فارسی در ترجمه: این موضوع به زبان فارسی اختصاص ندارد و از لوازم ترجمه محسوب می شود؛ هر چه مترجم به ظرافت های زبان مبدأ و مقصد آشنا تر باشد - و البته خود از ذوق بهره ای داشته باشد - ترجمه موفق تری به دست خواهد آمد. دو نمونه از این نوع ببینید:

- کاشکی صد چاه بودی، چاه نی

خاشه رویی بودمی و شاه نی<sup>۴۳</sup>

- وَ لَيْتَ طَرِيقِي إِعْتَرَضْتُهُ مِثْلَ مَشَاكِلِ وَ لَيْسَ بِهَذَا الْجَاهُ. <sup>۴۴</sup>

هر چند مترجم در ترجمه «چاه» جانب معنا را رعایت کرده است، اما ناگفته پیداست که جناس و طباق توأمان میان چاه و چاه، ناگزیر با ترجمه از بین رفته است.

- باز، پیش جمع آمد سرفراز

کرد از سرّ معالی پرده باز<sup>۴۵</sup>

- وَ لَمَّا كَانَ الطَّرِيقُ إِلَى السِّيمْرِغِ شَقَا، فَسَتَّظِلُ قَدَمِي عَلَى الْجَمِّ،  
وَالْجَوَاهِرُ غَاصَّةٌ وَسَطَ الْوَحْلِ. <sup>۴۸</sup>

- کی بود سیمرغ را پروای من

بس بود فردوس عالی جای من<sup>۴۹</sup>

- وَ لَكِنْ أَنِّي لِلْسِّيمْرِغِ أَنْ يَحْضِيَ بِمَكَاتِي، لَقَدْ كَانَ الْفِرْدَوْسُ الْأَعْلَى  
مَكَانِي. <sup>۵۰</sup>

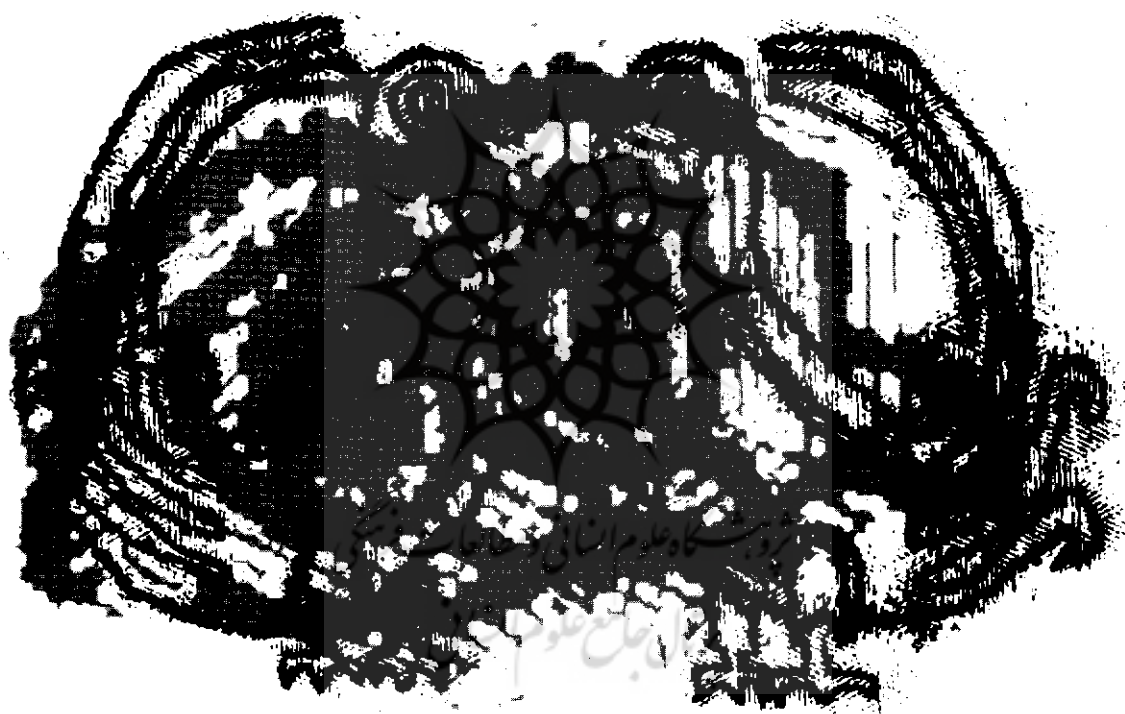
- من در آنم تا بگویم ترک جان

زان که بی جانان ندارم برگ آن<sup>۵۱</sup>

- أَمَا أَنَا فَسَأْظِلُّ أَقُولُ بِبَدْلِ الرُّوحِ، وَ لَا أُسْتَطِيعُ الْحَيَاةَ بِلَا أَحْتِهِ. <sup>۵۲</sup>

- چون مرا سر می بریدی رایگان

از چه خندیدی تو در من یک زمان<sup>۵۳</sup>



- أَقْبَلَ الصَّقْرُ أَمَامَ الْجَمْعِ مَرْفُوعِ الرَّأْسِ، جَاءَ وَكَأَنَّهُ قَدْ كَشَفَ الْبِقَابَ  
عَنْ عَالَمِ الْأَسْرَارِ. <sup>۴۶</sup>

جناس تام و رد الصر توأمان میان باز و باز، در ترجمه از بین رفته است.

۳-۳-۵ ضعف و نارسایی در ترجمه: با همه ارزشمندی این تحقیق و ترجمه، موارد متعددی از ضعف در ترجمه نیز به چشم می خورد که به ذکر چند نمونه اکتفا می شود:

- چون ره سیمرغ، راه مشکل است

پای من در سنگ جوهر در گل است<sup>۴۷</sup>

مترجم محترم، مصراع دوم را به جای «پای من در سنگ جوهر در گل است»، به صورت «پای من در سنگ، جوهر در گل است» خوانده است:

ظرافت آفرینی عطار در این حکایت، تأکید بر تفاوت «در کسی خندیدن» با «بر کسی خندیدن» است؛ یعنی دختر زیباروی شهریار، «بر» گدای گرده به دست خندیده بود، نه «در» او. مترجم، در ترجمه مصراع دوم، به جای «تبسمین» از «تهزین» استفاده کرده است!

- إِنْ كُنْتَ سَتَقْطَعِينَ رَأْسِي بِلَا ذَنْبٍ؛ فَلِمَ كُنْتَ تَهْزِينَ بِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ. <sup>۵۴</sup>

- چون بگردد از دو گیتی رای تو

دست ذو القرنین آید جای تو<sup>۵۵</sup>

- وَ إِنْ تَتَخَلَّ عَنْ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، فَسَتَّصِلُ يَدَ ذِي الْقَرْنَيْنِ إِلَى  
مَكَائِكَ. <sup>۵۶</sup>

«آید»، به معنی «شود»، با فعل «تصل» ترجمه، و «ید» فاعل آن

- ۱۸- منطق الطیر: مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۲۳۹.
- ۱۹- بدیع محمد جمعه، ص ۱۴۸.
- ۲۰- منطق الطیر، ص ۲۴۰. ضبط بیت بر اساس نسخه پاریس است.
- ۲۱- بدیع محمد جمعه، ص ۱۴۸.
- ۲۲- منطق الطیر، ص ۳۸۵.
- ۲۳- بدیع محمد جمعه، ص ۳۴۵.
- ۲۴- منطق الطیر، ص ۲۲۸.
- ۲۵- بدیع محمد جمعه، ص ۱۴۶.
- ۲۶- منطق الطیر، ص ۲۵۹.
- ۲۷- بدیع محمد جمعه، ص ۱۸۰.
- ۲۸- منطق الطیر، ص ۲۶۱.
- ۲۹- بدیع محمد جمعه، ص ۱۸۲.
- ۳۰- منطق الطیر، ص ۲۳۴.
- ۳۱- بدیع محمد جمعه، ص ۱۴۱.
- ۳۲- نگارنده این مقاله، استنباط تازه خود را از این نیم بیت در مقاله‌ای مستقل با عنوان «ترجمانی دیگر از منطق الطیر» باز نموده است.
- ۳۳- منطق الطیر، ص ۲۶۲.
- ۳۴- بدیع محمد جمعه، ص ۱۸۳.
- ۳۵- منطق الطیر، ص ۲۷۴.
- ۳۶- بدیع محمد جمعه، ص ۲۰۳.
- ۳۷- منطق الطیر، ص ۲۶۸.
- ۳۸- بدیع محمد جمعه، ص ۱۹۱. شکر خوردن، به معنی خوش الحانی و خوش خوانی است.
- ۳۹- منطق الطیر، ص ۲۳۸.
- ۴۰- بدیع محمد جمعه، ص ۱۴۶. شش پنج زدن، از اصطلاحات نرد است و بنا به حدس دکتر شفیعی کدکنی «احتمالاً نقطه مقابل کم زدن است». (منطق الطیر، ص ۴۶۷)
- ۴۱- منطق الطیر، ص ۲۳۸.
- ۴۲- بدیع محمد جمعه، ص ۱۴۵.
- ۴۳- منطق الطیر، ص ۲۷۴.
- ۴۴- بدیع محمد جمعه، ص ۲۰۲.
- ۴۵- منطق الطیر، ص ۲۷۴.
- ۴۶- بدیع محمد جمعه، ص ۲۰۳.
- ۴۷- منطق الطیر، ص ۲۷۲.
- ۴۸- بدیع محمد جمعه، ص ۱۹۸.
- ۴۹- منطق الطیر، ص ۲۶۹.
- ۵۰- بدیع محمد جمعه، ص ۱۹۳.
- ۵۱- منطق الطیر، ص ۲۶۸.
- ۵۲- بدیع محمد جمعه، ص ۱۹۳.
- ۵۳- منطق الطیر، ص ۲۶۷.
- ۵۴- بدیع محمد جمعه، ص ۱۹۰.
- ۵۵- منطق الطیر، ص ۲۶۲.
- ۵۶- بدیع محمد جمعه، ص ۱۸۳.
- ۵۷- منطق الطیر، ص ۲۷۴.
- ۵۸- بدیع محمد جمعه، ص ۲۰۱.

گفت: ای سلطان نیکو روزگار

جان تو چون است در دارالقرار؟  
فَقَالَ يَا سُلْطَانَ الزَّمَانِ الْمُعْظَمِ، كَيْفَ خَالِكَ فِي دَارِ الْقَرَارِ؟ ۵۸  
ترکیب «نیکو روزگار» - که صفت سلطان است - را می‌توان «السعيد» ترجمه کرد؛ اما گویی مترجم، «نیکو» را صفت «روزگار» تصور کرده است.

دید مجنون را عزیزی دردناک

کاو میان رهگذر می‌بیخت خاک  
- رأی العزیزی المجنون مهموماً، ... مترجم، عزیزی را اسم خاص تصور کرده است.

کاستی‌هایی از این دست، اندک نیست؛ با وجود این برای پرهیز از زیاده‌گویی، به همین مقدار بسنده می‌شود.

### پانویس‌ها:

\* عضو هیأت علمی دانشگاه رازی

- ۱- منطق الطیر: مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۳.
- ۲- منطق الطیر: تفریدالدین عطار نیسابوری، دراسة و ترجمة الدكتور بدیع محمد جمعة دار الاندلس، بیروت، ۱۹۹۶م - ۱۴۱۶هـ.
- ۳- نگارنده این مقاله از تحصیل نویسنده کتاب در ایران مطمئن نیست؛ زیرا دوری از پایتخت و دشواری دسترسی امثال وی به بسیاری از منابع، موضوعی تازه نیست.
- ۴- مگر اینکه تاریخ ذیل مقدمه این کتاب (۱۹۷۹) را اشتباه چایی ندانیم و اساس این تحقیق، مربوط به همان سال‌ها باشد.
- ۵- بدیع محمد جمعه، منطق الطیر، صص ۲۶-۳۲.
- ۶- همان جا، ص ۲۵.
- ۷- همان جا، صص ۵۰-۴۹.
- ۸- ر.ک: منطق الطیر: مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، صص ۳۷-۳۳.
- ۹- همان جا، ص ۲۶۵.
- ۱۰- بدیع محمد جمعه، ص ۵۲.
- ۱۱- همان جا، صص ۷۱-۷۰.
- ۱۲- افضل الدین بدیل ابن علی، مثنوی تحفه العراقین، حواشی و تعلیقات دکتر بحیی قریب، چاپ اول، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۷، صص ۸۹-۹۰.
- ۱۳- بدیع محمد جمعه، ص ۱۲۴.
- ۱۴- منطق الطیر، محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۳۶۶.
- ۱۵- همان جا، صص ۳۸۳-۳۸۲.
- ۱۶- بدیع محمد جمعه، صص ۱۲۲-۱۲۷.
- ۱۷- جالب توجه است که میبیدی - پیش از عطار - خود از همین منظر به شیطان نگریسته است. رجوع کنید به: ذیل آیه ۳۴ بعد نوبت سوم از تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار